

# ویژگیهای انسان کامل از دیدگاه امام خمینی علیه السلام و ابن عربی \*

نرگس موحدی \*\* سید محمود موسوی \*\*\*

## چکیده

موضوع انسان کامل از جمله مباحث ریشه‌دار عرفانی و از جهتی فلسفی است که در طول تاریخ مطلق نظر اندیشمندان عرصه عرفان بوده است. به عبارتی مسئله انسان کامل با عرفان نظری پیوند عمیقی داشته و به همراه مسئله توحید، هسته اصلی عرفان را شکل می‌دهد. اهل‌الله معتقدند که انسان کامل آئینه تمام‌نمای حق و الگو و معیاری برای افراد انسانی است و آن‌گاه که حضرت حق اراده شهود ذاتی خود را کرد، با تمام اسما و صفات در او تجلی نمود. انسان کامل مظهر اسم اعظم الهی و جامع جمیع اسما و صفات است که در دامنه هستی گسترده شده و به آن وجود بخشیده است. ابن عربی انسان را خلیفه و کون جامع نام نهاد. علت این تسمیه، جامعیت انسان کامل می‌باشد که همه حقایق عالم وجود در وی نهفته است. از مجرای انسان کامل بعد از خلق جهان نیز بقا و دوام فیض بر مظاهر عالم خواهد بود و همچنین مظاهر عالم وجود، قوس صعود را نیز به واسطه انسان کامل طی می‌کنند. انسان کامل روح و جان همه موجودات عالم است که در جانها نفوذ کرده و در دلها رسوخ نموده، اگر در جهان نباشد زمین اهلش را فرو خواهد برد. که «لولا الحجة لساخت الارض باهلها».

واژه‌های کلیدی: انسان کامل، امام خمینی علیه السلام، ابن عربی، واسطه فیض، قوس صعود و نزول.

\* تاریخ دریافت: ۹۰/۴/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۰/۵/۷

\*\* دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام، دانشگاه باقرالعلوم، قم.

\*\*\* استادیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم.

### مروری بر اهم کتب عرفانی در باب انسان کامل

در حوزه عرفان نظری، دو اثر بنیادین *فتوحات مکیه* و *فصوص الحکم* شیخ اکبر محیی‌الدین ابن‌عربی از اهمیت خاصی برخوردار است و حضرت امام خمینی علیه السلام به مجموعه آثار این عارف بنام، و به ویژه این دو کتاب، عنایت خاصی داشته‌اند.

محیی‌الدین ابن‌عربی از جمله نخستین کسانی است که در عرفان اسلامی اصطلاح، «الانسان الكامل» را در آثار خود از جمله *فتوحات مکیه* و *فصوص الحکم* به کار برد. وی در فص آدمی از کتاب *فصوص الحکم*، دقایقی از این حقیقت عظمی را طرح و بسط کرده و در واقع بیست و هفت فص آن کتاب، هر کدام جلوه‌هایی از حقیقت انسان کامل است.

در عصر حاضر نیز امام خمینی علیه السلام حقایق و نکات دقیق و جدیدی در این زمینه بیان نمودند و در آثار عرفانی خود همچون *شرح دعای سحر*، *مصباح الهدایة الی الخلافة والولایة* و *سر الصلاة*، *تعلیقة علی الفوائد الرضویة*، *تعلیقه بر فصوص* و *مصباح الانس*، *آداب الصلاة* و *چهل حدیث* و... بسیار عمیق و لطیف به شرح یا نقد نگرش‌های اهل عرفان پرداخته و به طور کامل درباره انسان کامل بحث کرده‌اند.

### آغاز آفرینش انسان

#### آمدن انسان از هستی به هستی (آغاز آفرینش انسان)

حقایق در عالم پراکنده بودند و هستی در تفرقه به سر می‌برد، بنابراین خداوند تمامی ذرات و حقایق را فراخواند تا به رتبه جمعیت حقایق برسند. آن‌گاه که جمع شده و تعیین یافتند، از اجتماع آنان انسان را آفرید. آن‌گاه که نفس رحمانی در عالم دمیده شد، همه هستی از عدم به هستی آمد؛ به جز انسان که از هستی به هستی آمده است. انسان از هستی فرق و تفرقه به وجود جمعی منتقل گشت. این چگونه بود که انسان مجموع تمامی آفریده‌های حق و خزینه آنان شد. بعد از آن صورت تمامی حقایق رو به این خزینه نهادند، تا دریاوند جمال رعنائی که از ندای حق و اجتماع ذرات حقایق پا به هستی گذارده، چگونه است؛ که او را با قامتی راست و متعادل دیدند که همانندی در عالم برای این صورت انسانی ندیده بودند (ابن‌عربی، ۱۴۰۵: ۳، ۳۹۰).

در جای دیگر ابن‌عربی آفرینش را این‌گونه شرح می‌دهد:

آن‌گاه که خداوند اراده نمود تا انسان را بیافریند و به اوج کمال برساند، به او جمیع حقایق عالم را اعطا کرد و تمامی اسما در او متجلی شدند

و انسان هم صورت الهی و هم صورت کونی به خود گرفت (ابن عربی، همان: ۲، ۴۶۸).

### انسان کامل هدف آفرینش

دیگر ویژگی که برای انسان کامل می‌توان در نظر داشت «الغایة القصوى من الخلق» است. در تعلیقه‌ی ابوالعلاء عقیفی، بر **فصوص**، توضیح مطلب به این شرح آمده است:

هدف خداوند از ایجاد و خلق موجودات، معرفت بود. «أن الله خلق العالم لكي يعرف» همانا خداوند عالم را آفرید تا شناخته شود. انسان کامل تنها آفریده‌ای است که می‌تواند به او معرفت پیدا کند؛ معرفت کاملی که لایق مقام حق باشد. «والإنسان وحده هو الذي يعرفه المعرفة اللائقة به و المعرفة الكاملة» به همین دلیل انبیا - انسانهای کامل - سبب نزول رحمت و واسطه فیض و علت ایجاد همه مخلوقات اند. بنابراین، آن کمال الهی که شناخت خداوند است، فقط انسان کامل می‌تواند حق آن را به جا آورد و به این معنا سزاوار است که انسان را علت ایجاد عالم بدانیم. (عقیفی، بی تا: ۱۲).

به عبارت دیگر، چون خداوند خواست تا خود را بشناساند، انسان کامل را آفرید و به طفیلی انسان کامل عالم را خلق نمود و عالم همان انسان تفصیل یافته است. در کتاب **نقد النصوص** نیز مطلب این گونه بیان شده است:

آن‌گاه که خدای متعال به ذات خویش نظر کرد و حب آفرینش اراده و قصد الهی را بر انگیخت؛ آنکه در علم و اراده الهی، اولین بوده و اول مقصد الهی برای پا گذاردن به هستی قرار گرفت، انسان کامل بود. همان که علت غایی از ایجاد عالم بوده و تا این عین المقصود آفرینش در هستی باشد، عالم محفوظ و باقی و مستدام می‌باشد (جامی، ۱۳۷۰: ۱۰۰).

### تسمیه انسان

اسم هر شیء چیزی است که با آن می‌توان شیء را متمایز از دیگر اشیا نمود و مورد اشاره قرار داد. بنابراین، اسم معرف مسمی است. در بیان محیی‌الدین و در شرحهای مختلف از **فصوص**، یکی از وجوه تسمیه انسان را جهت انس او به موارد مختلف خلقی و امری بیان کرده‌اند. از جمله ابن عربی در کتاب **فتوحات** خود وجه تسمیه انسان را از آن جهت می‌داند که او به تمامی مراتب کمال مأنوس است.

سماه أنسانا لأنه آنس الرتبة الكمالية فوق بما رآه الإنسان له فسماه إنسانا؛ انسان را انسان نامند، چرا که با تمامی رتبه‌های کمالی همراه و مأنوس بوده و همه آن مراتب را داراست (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۲، ۶۴۲).

محبی‌الدین در *فصوص‌الحکم* نیز جهت انسانیت انسان را عموم و شمول وجودی او برای حصر همه حقایق می‌داند. او به خود می‌نگرد و رحمت فیاض خود را به آنان ارزانی می‌دارد (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۴۸).

ابن‌ترکه در توضیح وجه تسمیه آدم که چرا او را انسان و خلیفه نامیده‌اند، معتقد است که حقیقت هر چیزی به خواص و لوازم و ویژگیهای آن است بر اساس همین خصوصیات، اسامی و نسبتهای مختص به آنها معین می‌شود. ناگفته پیداست که حصری جمعی و امتزاجی از همه حقایق در انسان است و همه نسبتهای کلی و ذاتی حق بر این کل که همان انسان کامل است منعکس گشته و به این صورت است که «یأنس بها الكلّ إلى الكلّ» (ابن‌ترکه، ۱۳۷۸: ۱، ۱۰۰).

انسان کامل و اولین مخلوقات، مظهر عین ثابت اسم اعظم، رسول ختمی مرتبت ﷺ است که به جعل بسیط، ایجاد گردیده است. مخلوقی جامع، که مثالی در عالم کبیر ندارد. چرا که تمامی آنچه در عالم‌اند دارای مقام معلومی هستند که تعدی از آن جایگاه برایشان مقدور نیست. مگر انسان جامع، که همه مقامات الهی و کونی را کسب کرده و درجات علو را یکی یکی می‌پیماید. انسان کامل مجرای نظر حق به مخلوقات است تا این که هر یک از آنها به حسب قابلیت و ظرف وجودی خویش فیض وجودی دریافت می‌کنند و مورد رحمت الهی قرار می‌گیرند. انسان کون جامع از صورت حق و نشئه روحانیت و همچنین صورت کونی است که شامل تمامی حقایق عالم مادی می‌باشد. بنابراین، تمامی حقایق را در خود محصور نموده و به آنها مأنوس است.

أُنس بهذه الحقيقة الأنسانية الكلّ، و أنس بالكلّ، فسَمّي الوجود الحق المتعین في هذه الحقيقة الكلية المطلقة إنساناً. «اطلاق كل بر انسان، اطلاق حقیقی است، زیرا او واجد غیبت و شهود و قابل جمیع موجودات حادث و قدیم و تعینات نو و کهنه است (جوادی آملی، بی تا، ۵۵۳).

### معنای انسان کامل

انسان کامل کیست؟ آیا این اصطلاح بر هر انسانی قابل اطلاق است؟ یک نشانه مهم برای انسان کامل این است که او اسرار و حقایق وجود را به طور جمعی در خود دارد و مجالای همه اسما و صفات خداوند است. به همین دلیل است که شایسته‌ترین موجودات به مقام خلیفه‌اللهی در کون و مکان، انسان کامل می‌باشد؛ نه فقط بر روی زمین. این رتبه و درجه از میان انسانها و

سایر مخلوقات تنها برای انبیا و اولیاست. اگر چه هر یک از آفریده‌ها خود کلمه‌ای از کلمات بی‌پایان خداوند و مظهر حق‌اند. کلماتی که اگر دریا برای نوشتن کلمات پرودگار مرکب شود، قبل از اینکه کلمات الله تماماً به صفحه ظهور برسند، آن بحر تمام خواهد شد، هر چند دریایی مثل آن آورده شود.

«قل لو كان البحر مداداً لكلمات ربّي لنفد البحر قبل أن تنفذ البحیر قبل أن تنفذ كلمات ربّي و لو جئنا بمثله مداداً» (کهف: ۱۰۹).

انسان کامل کسی است که کون جامع حقایق وجود بوده و تمثیل همه اسما و صفات الهی و مظهر تام و تمام حق و معانی کمال الهی است. در نهایت، انسان کامل یعنی انسانی که ظرف تحقق کمالات الهی و مجلای صفات ذات می‌باشد و سایر اسمای کلیه و جزئیّه تحت اسم او هستند. به همین دلیل تنها موجود و مخلوقی است که سزاوار مقام نیابت از حق و خلیفه‌اللهمی است. مصداق آن نیز کسی جز انبیا و اولیا نمی‌تواند باشد. اگر چه همه مخلوقات کلمات الهی و مظهر اسمی از اسمایند.

#### انسان کامل نه انسان حیوانی

آیا نوع انسان شامل احکامی می‌شود که در عرفان برای انسان کامل آمده یا انسان کامل باید دارای برخی خصوصیات و شرایط ویژه باشد. اول ویژگی انسان برای کامل بودن این است که جمیع حقایق را مظروف و جمیع مقامات بالقوه را بالفعل کرده باشد. این انسان بر فرشته نیز برتری دارد. زیرا فرشته دارای مقامی معلوم است. چنان که محیی‌الدین، نیز در **فتوحات** می‌گوید:

فاذا لم يحز إنسان رتبة الكمال فهو حيوان تشبه صورته الظاهرة صورة الإنسان و كلامنا في الإنسان الكامل (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۲، ۴۶۸)؛ انسان تا مراتب کمال را طی و مقامات عالیّه انسانی را کسب نکند و متخلق به اخلاق الله و متصف به صفات او نباشد، انسان نیست؛ بلکه حیوانی است که فقط صورت ظاهری او شبیه انسان است؛ در حالی که بحث و روی سخن در عرفان انسان کامل است، نه هر کس که ظاهر جسمانی او شبیه انسان باشد.

انسان نماهایی که صورت انسانی دارند و باطنشان همانند چوب و سنگ است که نه رشدی دارند و نه هوشیاری و تکاپو و حرکت به سوی حقیقت و به سمت پله‌های کمال و اگر آنها را انسان می‌نامند، از روی مجاز و لفظ است و حقیقتاً انسان نیستند (جندی، بی‌تا: ۲۸۵).

ابن عربی در بخش دیگری از فتوحات نیز در مورد انسان کامل و انسان حیوانی این گونه

توضیح می‌دهد:

اگر هریک از انسانها در این دنیا همت به کسب کمالات ننماید، همان حیوان است که هرگز به مقام انسانیت دست نیافته و بلکه نسبت او به انسان حقیقی مانند نسبت جسد میت به انسان حی و زنده می‌باشد. زیرا میت آن گاه که روح در آن نیست، تنها شکل ظاهری آن انسان است و از همه کمالات انسانی بی‌بهره است. انسان تا کمالات اسمائیه را در خود محقق نکرده، راهی به خلافت الهی او نیست. (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۲، ۴۴۰).

این سخن ابن عربی را می‌توان در قوس صعود و حرکت عموم انسانها به سوی کمال مد نظر داشت.

انسان کامل از آنجا که مجالی اسماء الله گشته، با نظر به درون خویش و از درون نفسش خدا را می‌شناسد و انسان حیوانی با عقل خویش به شناخت خداوندی پردازد. اما خداوند متعال خود را جز به انسان کامل که خویش را صرف خدا کرده است، نمی‌شناساند. ابن عربی تنها راه شناخت حق را، شهود حقایق اسما و صفات از راه دل دانسته و استدلال عقلی را مردود و جویندگان راه عقل حیوانی را محجوب از تمامی حقایق می‌داند که هرگز به وصال دست نخواهند یافت. (ابن عربی، ۱۴۰۵: ۳، ۲۸۱).

ابن عربی بار دیگر بر این موضوع تأکید می‌کند که آنچه از انسان اراده می‌شود انسانی است

که خلیفه الله است، زیرا

الإنسان بما هو إنسان حیوان فقط، بل بما هو إنسان و خلیفة و بالإنسانیة والخلافة صحّت له الصورة علی الکمال و ما کل إنسان خلیفه فإن الإنسان حیوان لیس بخلیفة عندنا (ابن عربی، ۱۳۳۶: الف)، (۴۶).

انسان کامل چشم الهی

اگر انسان در مراتب بندگی قدم نهد و قرب نوافل را کسب کند، خداوند چشم و گوش و... او می‌شود انسان کامل مرآت و چشم حق تعالی است و پروردگار جهانیان به واسطه او به عالمیان و مخلوقاتش می‌نگرد و آنها را مورد رحمت بی‌انتهای خویش قرار می‌دهد. از طرفی همچنین خدای متعال با انسان العین به ذات خویش نیز نظر می‌نماید. انسان کامل همان انسان العین حق تعالی است که آینه وار، حق را تمام قد در خود نمایان می‌سازد.

طالع

سال دهم - شماره ۳۷ - پاییز ۱۳۹۰

۱۰

## انسان کامل نگین خاتم آفرینش

«فص» در فارسی «نگین انگشتر» و محل نقش اسم ملک است. اسم شخص نیز علامت اوست که به آن علامت او را می‌شناسند. پس منزلت انسان در عالم کلی منزلت نگین انگشتری است که محل نقش اسما و آیات الهی است و به اوست که معرفت حقیقی به حق حاصل می‌شود، چرا که او علامت نقش حق تعالی است. وصف و مقام دیگری که برای انسان حقیقی بر شمرده‌اند فص خاتم خلقت است. اگر هستی و وجود را همچون انگشتری به حساب آوریم، نگین زیبای این خاتم انسان کامل خواهد بود. علامت و نقشی که بر این نگین منقوش شده، همان مهر و موم کردن ملک خویش با اسما و صفات مهر است. در حقیقت خداوند خزینه‌داری و از گنجینه هستی را به انسان سپرد و او را خلیفه خود و مایه حفظ و دوام عالم قرار داد. شاهد بر این مدعا اینکه تا انسان کامل در جهان باشد، خلقت نیز برپاست و همین که انسان کامل از این جهان برود، امر نیز به آخرت منتقل می‌شود. اما در آخرت این خزینه‌داری جاویدان خواهد بود. محیی‌الدین در فصوص با اشاره‌ای دقیق‌تر قلب عارف و انسان کامل را نگین آفرینش می‌داند.

فان القلب من العارف أو الإنسان الكامل بمنزلة محل فص الخاتم من الخاتم (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۲۰).

چرا که قلب حرم الله و حساس‌ترین جایگاه صعود به مراتب عالیه و هستی انسان نیز به قلب روحانی اوست.

اگر جهان خلقت را از مبدأ تا معاد به صورت دایره در نظر آوریم، نیمی از آن قوس نزول و نیمی دیگر از آن قوس صعود است. در این میان، انسان کامل در میانه این دایره همانند نگین انگشتر قرار گرفته و ظاهر را به باطن متصل نموده و قوس نزول را به قوس صعود رهنمون می‌گردد و پراکندگی و تفرقه عالم را جمع می‌کند و مراتب و تنزلات وجود به وسیله او دایره کامل می‌شود.

## انسان آئینه تمام‌نما

در عرفان نظری هر چه بهره‌ای از هستی دارد، همچون آئینه‌ای است که باری تعالی در آن جلوه می‌نماید. در این میان، انسان کامل آئینه تمام‌قدی است که حق در آن جلوه می‌کند. دیگر مخلوقات تکه آئینه‌هایی هستند که هر یک به اندازه و شکلی که دارند، نمایانگر آن محبوب حقیقی هستند. به عبارتی

آئینه از لحاظ طول و عرض و انحنا و مدور بودن و بزرگی و کوچکی به

هر شکلی که باشد، رائی را در خود به همان منوال نشان می‌دهد  
(ابن عربی، ۱۴۰۵: ۴، ۲۰۲).

همچنین می‌توان عالم را همچون آبی روان در نظر گرفت که عکس رخ جانان را در خود  
هویدا کرده است.

کمال رؤیت حق و مشاهده تمام ذات با اتصاف آن به اسما و صفات به  
نحو تفصیل، به طوری که شامل جمیع مظاهر و مراتب وجودی باشد، فقط  
در حقیقت مرآت انسان ممکن الحصول است. به اعتبار احاطه مراتب  
وجودی انسان و جامعیت آن نسبت به جمیع حضرات به طور تفصیل و  
ظهور، نه به نحو کمون و استجنان، و گر نه، هر شیء مظهر جمیع  
حضرات است (آشتیانی، بی‌تا: ۱۳۴).

ولی تنها انسان کامل است که آن را ظاهر و متجلی می‌نماید. انسان کامل در ظاهر  
مجموعه‌ای از همه عوالم خلقت است و در حقیقت و باطن نمایاننده ذات و مجلای حضرت  
احدیت است. به بیان دیگر، جمیع عوالم، صورت تفصیلی حضرت حق است و انسان کامل  
صورت جمعی او می‌باشد.

در بسیاری از عبارات عرفا از انسان کامل به عنوان روح و جان هستی یاد می‌شود که این  
اتصاف در عبارات ابن عربی مشهودتر است.

انسان کامل روح و جان هستی است و همان گونه که روح در بدن انسان مایه حیات و  
بقاست و رابطه آن با بدن رابطه تدبیری بوده و اعضا و جوارح ابزار این تدبیرند، روح عالم نیز  
جهان را تدبیر کرده و همه اصناف عالم همانند اعضا و جوارح برای او هستند. اگر این روح عالم  
از آن خارج شود، عالم نیز خواهد مرد. خداوند متعال او را روح عالم قرار داد و همان طور که روح  
اعضای بدن را تدبیر می‌نماید، اصناف عالم نیز به واسطه انسان کامل تدبیر می‌شود. اگر از این  
عالم روح آن فارق شود، هستی نیز نیست خواهد شد.

این حقیقت دارای دو صورت تفصیلی و اجمالی است، صورت فرقی او کلیه عوالم وجودی  
است و صورت جمعی و قرآنی او، همان روح عالم و جان و وجود است که به آن انسان کامل نیز  
اطلاق می‌شود. مجموعه عوالم، از عقل تا هیولی، به منزله جسد و بدن و هیکل اوست که خلق  
شده است تا در این صورت مستقر شود:

هو المقصود بالذات و المراد بالذات و به تعلق الإرادة الحیة، و هذا هو  
سر المضاهاة بین النسختین. یشهد صاحب هذا الذوق نفسه و المسمی  
غیراً، عین الحق فی اول درجة هذا الذوق (ابن ترکه، بی‌تا: ۲۱۵).

طالع

سال دهم - شماره ۳۷ - پاییز ۱۳۹۰

۱۲



### انسان مجمع اضداد

انسان کامل از آن جهت که مظهریتی تام و فراگیر نسبت به اسما دارد، جامع اوصاف و اسمای متقابل و متضاد، از اولین و آخرین نیز هست. به همین علت، گاهی مطیع پروردگار خویش است و گاهی عاصی و زمانی رحمت و مهربانی دارد و لحظه‌ای مظهر اسم غضب و خشم الهی می‌گردد. او کلمه جامعه‌ای است که برای همه اسمای الهی مجلی و مظهر است. در هر وقت نیز دولت اسم خاصی حاکم است.

### انسان غایت الغایات

یکی دیگر از ویژگیهای انسان کامل که او را از دیگر موجودات متمایز می‌کند، این است که او تنها آفریده‌ای است که غایت و نهایت و علت خلق ماسوا می‌باشد. او مقصود آفرینش بوده و به وجود او اراده الهی در خلق هستی تحقق می‌یابد و غیر از انسان، اگر درجات وجود را به تمامه بررسی کنیم، هیچ مرتبه و مقامی، غایت و مقصود تجلی خداوند نیست و کمال جلاء و استجلاء تنها به وجود انسان محقق است (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۳۵).

### انسان کامل، مایه حفظ دنیا

یکی دیگر از شئون ولایت انسان کامل، مقام خلافت الهی در حفظ عالم است که او علت بقای عالم گشته است. تا سایه انسان کامل بر سر دنیاست، عالم و خزائن و کلمات الهی برقرارند. اما آن گاه که از دنیا رخت بریندد و راهی جهان آخرت و مقیم آن دیار گردد، همه کمالات و معانی نیز با او همسفر شده و به خزینه آخرت منتقل می‌شوند و روند ولایت تکوینی در آخرت بر پا خواهد بود.

قیصری در شرح این قسمت از کلام ابن عربی، بعد از بیان جایگاه و ویژگیهای بی‌بدیل انسان کامل به این نتیجه می‌رسد که این فرد که اکمل نوع انسانی است، پس سزاوار است که ختم نبوت هم به او باشد و از آن بالاتر ابتدا و ختم هر چیز باید به او باشد (قیصری، ۱۳۷۵: ۱۱۵۴).

### خزینه‌داری ولی

ولایت تکوینی انسان کامل در اعلی مراتب هستی خزائن الهی را شامل می‌گردد. خزائن همان اسما و صفات خداوند هستند که انسان کامل در آنها تصرف می‌کند. تصرف او در اسما و

صفات به این صورت است که به هر یک از مخلوقات با ولایت تکوینی خویش، به حسب استعداد او اعطای فیض می‌نماید و همچنین بین اسما عدالت برقرار می‌کند.

ولایت تصرف، وظیفه حبیب امین و امداد او<sup>ﷺ</sup> به قول اصدق عدل است از آنچه طلب فیض به زبان استعداد می‌کند، افزایه نیز به حسب استعدادات می‌نماید (خوارزمی، بی‌تا: ۱، ۳۵).

### سریان ولایت در وجود

مراد از سریان ولایت که در السنه اهل تحقیق دایر است، همین سریان وجود منبسط و نفس رحمانی و فیض مقدس است که از اول تا آخر خلقت همه ماسوا را در بر گرفته و با همه موجودات همراه است و هیچ چیز با او همراه نیست. چنان که فرموده‌اند:

وجود و حیات جمیع موجودات، به مقتضای قوله تعالی «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰) (به سریان) ماء ولایت یعنی نفس رحمانی است که به منزل هیولی و به مثابه ماده ساری در جمیع موجودات است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸: ۵۳۲).

حقیقت انسان کامل در همه مظاهر و جمیع مراتب قرار دارد و بنابراین تمامی حقایق عقلانی و روحانی و مادی اسم مخصوصی به خود گرفته‌اند. در حقیقت می‌توان گفت که این انسان کامل است که در عوالم هستی گسترده شده است.

### دیدگاه امام خمینی<sup>ﷺ</sup>

در ادامه به نظرات حضرت امام خمینی<sup>ﷺ</sup> در بیان ویژگیهای انسان کامل می‌پردازیم. ایشان عبارات گوناگونی را در کتب مختلفشان به رشته تحریر درآورده‌اند. زیرا آنکه بهره‌ای از موهبت کمال دارد و مراتب حقیقت را به چشم خویش مشاهده کرده و به حق آن را درک نموده است، در شرح کمال و کامل توانا تر است و بیانی گویاتر خواهد داشت.

### انسان کامل، مظهر اسم الله اعظم

تمامی اسماء الله دارای مظهر خاص خودند و عین ثابت هر یک معین و مشخص است. در این میان، اولین ویژگی انسان کامل به حسب مراتب وجودی، مظهریت او برای اسم الله اعظم می‌باشد که عین ثابت او در میان تمامی اعیان ثابته عالم وجود، برای این امر برگزیده شده و این شایستگی به او اعطا شده است.



آدم مظهر تام الهی و اسم اعظم حق جل و علاست. اول اسمی که به تجلی احدیت و فیض اقدس در حضرت علمیه و احدیه ظهور یابد و مرآت آن تجلی گردد، اسم اعظم جامع الهی است (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۶۳۴).

بنابراین، انسان کامل هم مظهر اسم تامه خداوند و هم اولین مظهر است. اسم اعظم الله، امام و سایر اسما می باشد و نسبت به آنان در مقام و مرتبه اعلا قرار دارد. عین ثابت انسان کامل مظهر چنین اسمی است. به همین دلیل، اعیان دیگر موجودات جهان خلقت در ظل و تحت عین انسان کامل قرار می گیرند. این سروری هم در عالم اعیان و هم در عالم خارج نسبت به دیگر اعیان وجود دارد. همه موجودات دایره هستی، مظاهر جلال و جمال انسان کامل هستند (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۳۳۸). اسم اعظم نخستین چیزی است که با فیض اقدس ارتباط دارد (امام خمینی، بی تا: ۱۷). مقام ولایت در باطن همان مقام اسم اعظم است و عین ثابت انسان کامل که ولی کامل نیز می باشد، عین ثابت اسم اعظم است. اسم اعظم واسطه تجلیل اسما و صفات از مقام فیض اقدس به فیض مقدس است که در تعیین ثانی اعیان ثابته تعیین به واسطه اسم اعظم می یابند. اما از آنجا که اسم اعظم دارای مقام جمعی است و مستجمع جمال و جلال و ظهور و بطون اسما الله می باشد، هر عین ثابتی قادر و قابل به دریافت تجلی اسم اعظم نیست و باید آینه ای پیراسته از هر تنگی و تیرگی باشد تا اسم اعظم را تمام قد در خود نمایان سازد و این ممکن نیست مگر در عین ثابت انسان کامل. پس عین ثابت انسان کامل دارای ولایت قیومی بر تمامی اعیان است. چرا که اگر عین ثابت انسان کامل نبود، باب رحمت و فیض گشوده نمی شد و هیچ عینی از اعیان ظاهر نمی گشت.

آنچه واسطه بین عالم اعیان ثابته و اعیان خارجه است و همه چیز به واسطه او در جهان خلقت تحقق می یابد، انسان کامل و ولی کامل است. انسان کامل با ولایت تکوینی خویش اعیان ثابته را بر اساس استعداد و قابلیت هایشان در عالم خارج تحقق و تحصیل می بخشد. انسان کامل چنان به قرب و مقام ذات نزدیک است که بین او و اسم جامع الله هیچ واسطه ای نیست. ذات اقدس الهی بدون واسطه قرار دادن اسم یا صفتی بر او متجلی می شود. این یکی از اسرار الهی و رموز عظیم عالم ملکوت است که انسان را در جایگاهی قرار داد که شایسته سجده ملائکه شد.

در تجلی عینی نیز تجلی بر انسان کامل با اسم الله بود بدون آنکه اسمی از اسما و یا صفتی از صفات واسطه باشد، و تجلی بر دیگر موجودات به توسط اسما بود. و این بود از جمله اسرار آنکه خدای تعالی امر کرد که

ملائکه بر آدم سجده کنند گر چه شیطان لعین به خاطر قصورش نتوانست  
این حقیقت را درک کند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۰۹).

خداوند متعال که رب تمام هستی است، انسان کامل را به اسم جامع تربیت نموده و به او  
کمالی اعطا کرده است که هیچ یک از اسما و مظاهر آنان توانایی غلبه و تصرف در او را ندارند.  
این جامعیت او را از انحراف به چپ و راست حفظ می‌کند و در راه وسط و طریقه مستقیمه نگه  
می‌دارد و به عبارتی تعادل و مقام عدالت در میان اسما مخصوص به اوست. در دیگر موجودات  
گاه یک اسم حکومت می‌کند و اسم دیگر را مغلوب او می‌شود. اما در انسان کامل این گونه  
نیست. این یکی از خصوصیات مهم انسان کامل است که او را در هستی ممتاز نموده و  
شایستگی رهبری و به مقصد رساندن مخلوقات را به او داده است. چه در عالم اعیان علمی و چه  
در عالم اعیان خارجی، همه باید به این ریسمان الهی متصل شوند، تا از گمراهی در بی‌راهه‌ها  
مصون بمانند و به سر منزل مقصود راه یابند.

پس حق تعالی به مقام اسم جامع رب الانسان بر صراط مستقیم است،  
چنانچه می‌فرماید: «إِنَّ رَبِّيَ عَلِيٌّ صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (هود: ۵۶)» (صراط  
مستقیم) یعنی مقام وسطیت و جامعیت بدون فضل صفتی بر صفتی و  
ظهور اسمی دون اسمی. و مربوط آن ذات مقدس بدون مقام نیز بر صراط  
مستقیم است بدون تفاضل مقامی از مقامی و شأنی از شأنی (امام خمینی،  
۱۳۷۱: ۵۳۱ و ۵۳۲).

انسان در سیر صعودی آن‌گاه که به عبادت حق می‌پردازد و عرض عبودیت و بندگی به  
ذات حق می‌کند، در تمامی مراحل قبض و بسط و تنگناهای زندگی، فریاد «ایاک نعبد و ایاک  
نستعین» (فاتحه: ۵) او بلند است و از خداوند می‌خواهد تا او را به صراط مستقیم هدایت کند.  
«اهدنا الصراط المستقیم» (فاتحه: ۶). صراط مستقیم همان صراط انسان کامل است که مظهر  
و مربوط آن می‌باشد. غیر از انسان کامل، دیگر آفریده‌ها، هیچ کدام بر صراط مستقیم نیستند  
و در حرکت خود در قوس صعود اعوجاج و انحراف دارند. یا به جانب لطف و رحمت و جمال و  
یا به طرف قهر و غضب و جلال کشیده می‌شوند. تنها مؤمنانی که کاملاً تابع انسان کامل  
بوده و در سیر خود قدم به قدم پا جای پای انسان کامل می‌گذارند، بر صراط مستقیم قرار  
دارند. اینان از نور معرفت و هدایت او بهره می‌برند و با تمام وجود تسلیم محض انسان کامل  
هستند و مصلحت راه و سیر را با عقل نمی‌سنجند. این افراد همراه با انسان کامل به مقام  
وصل می‌رسند و با او محشور می‌شوند. البته به شرط آنکه از آنچه انحراف و تصرفات شیطانی  
است، خود را محفوظ نگه دارند.

### برتری انسان کامل بر ملائکه

مقام دیگری که مظهریت اسم اعظم به انسان می‌بخشد، برتری او حتی نسبت به ملائکه الله مقرب است. زیرا ملائکه هر یک تنها مظهر اسم مخصوصی هستند، اما اسم اعظم جامع همه اسمای الهی است و تمام اسمای الهیه در او فعلیت دارد. لذا آدم توانسته است خودش را به ملائکه عرضه بدارد تا بدانند کمالات آدم از آنان بیشتر است، هر چه همه دارند او تنها دارد (امام خمینی، تقریرات: ۳، ۴۶).

انسان کامل بر صورت الهی آفریده شده و خلیفه و جانشین خداوند بر روی زمین بوده، به اذن خداوند، در بلاد و ملک خدای متعال تصرف می‌کند. انسان کامل لباس اسما و صفات الهی را در بر کرده و کار خدایی می‌کند. ظاهر و باطن او خدایی است. ظاهرش، نسخه ملک و ملکوت و باطنش سرشار از گنجینه‌های خدای حی و قیوم است. صورت انسان کامل که صورتی الهی است، جامع تمامی صورتهای کونیه بوده و مربی او اسم اعظمی است که بر تمامی اسما حکومت دارد (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴۳).

انسان کامل مظهر اسم جامع و مرآت تجلی اسم اعظم است. چنان که به این معنا در کتاب و سنت [اشاره] بسیار شده است: قال الله تعالی: و عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا (بقره: ۳۱) و این تعلیم الهی به تخمیر غیبی جمع بیدی الجمال و الجلال نسبت به باطن آدم واقع شد در حضرت واحدیت، چنانچه تخمیر صورت و ظاهر او در عالم شهادت به ظهور یدی الجمال و الجلال به مظهریت طبیعت واقع شد (امام خمینی، ۱۳۷۱: ۶۳۵).

و خداوند متعال انسان را با دو دست ظاهر و باطن تخمیر نمود و او را حاکم بر دو نشئه قرار داد. از جهتی انسان کامل را نمی‌توان جدای از رب او دانست، مگر به لحاظ ذات و به عبارتی او:

فانی مطلق و باقی به بقاء الله است و از خود، تعین و انیت انانیتی ندارد، بلکه خود از اسمای حسنا و اسم اعظم است (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۴۰).

این راز حاکمیت و بقای ابدی اوست.

### انسان کامل اول و آخر است

از آنجا که انسان کامل نائب حق تعالی می‌باشد و در صفات و اسما نیز همانند رب خویش است. او هم اول است هم آخر، هم ظاهر است و هم باطن و بر راست‌ترین و مستقیم‌ترین نقطه

صراط قرار گرفته و هیچ اسمی او را از اسم دیگر غافل نمی‌کند و هیچ شأنی او را از سایر شئون باز نمی‌دارد. انسان کامل از آن جهت که آخر است، محبوب‌ترین موجودات به حق می‌شود. حضرت امام علیه السلام نیز معنای آیه مبارکه «ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ» (تین: ۵) را اشاره به همین معنا دانسته‌اند. انسان کامل اولیت و آخریت را از مربی خویش یعنی اسم اعظم الله گرفته است. چون «رب» انسان حضرت اسم الله اعظم است، که به ظاهر و باطن و اول و آخر و رحمت و قهر و بالاخره اساس متقابله نسبت به او علی السواء است، از برای خود انسان در منتهای سیر باید مقام برزخیت کبرا حاصل شود؛ و از این جهت، صراط او ادق از همه صراطهاست (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۷۱)

این دقیق بودن صراط از آن جهت است که انسان کامل باید در اوج تعادل باشد و ذره‌ای انحراف به چپ و راست نداشته باشد. بیان دیگری که برای اول بودن انسان کامل وجود دارد این است که اولین مخلوق عقل است: «اول ما خلق الله العقل»، و در جای دیگر می‌فرماید: «اول ما خلق الله نوری». این عقل اول و نور اول همان انسان کامل است که منشأ صدور کثرت می‌شود. پس اولین مخلوقی که کثرت از آن حاصل می‌شود، انسان کامل است و همچنین در آخر و نهایت سیر تمامی کثرت به او باز می‌گردند و تمام می‌شوند و او آخر است.

سلسله وجود و قوس نزول و صعود تماماً همان انسان کامل است نقطه آغاز این دایره اوست و این دایره به او نیز ختم می‌شود و انسان کامل اول و آخر و ظاهر و باطن این دایره است. حضرت امام خمینی علیه السلام در بیانی شیوا معتقدند، انسان کامل کتابی است که هر سه اعتبار موجود در سلسله موجودات را یکجا داراست و اگر انسان کامل را یک کتاب لحاظ کنیم، در آن صورت عقل و نفس و خیال و طبع او، ابواب و سوره‌های این کتاب بوده و مراتب و درجات عقل و نفس و خیال و طبعش نیز آیات و کلمات الهیه است. اما اگر او را مجموعه‌ای از کتابهای متعدد اعتبار کنیم، عقل و نفس و خیال و طبع هر کدام به طور مستقل کتابی خواهد بود که مراتب هر کدام ابواب و فصول آن خواهد شد (نک: امام خمینی، ۱۳۸۶: ۸۹). غایت خلقت وجود جمعی و قرآنی و وجود تفریقی و فرقانی انسان کامل برای غیب و مطلق ذات غیب الغیبی خداوند است. چنان‌که در روایتی و آیات فراوانی به این مطالب اذعان شده است. در حدیث آمده است: «يَا ابْنَ آدَمَ خَلَقْتُ الْأَشْيَاءَ لِأَجْلِكَ»، و «خَلَقْتُكَ لِأَجْلِي» و در قرآن کریم نیز خداوند به حضرت موسی خطاب می‌کند که «وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه: ۴۱).

انسان مخلوق «لاجل الله» و ساخته شده برای ذات مقدس اوست؛ و از

میان موجودات او مصطفی و مختار است؛ غایت سیرش وصول به باب الله و فنای فی ذات الله و عکوف به فناء الله است؛ و معاد او الی الله و من الله و فی الله و بالله است؛ چنان که در قرآن می‌فرماید: «انَّ الْاِنْسَانَ اِیُّهُمْ» (امام خمینی، ۱۳۷۰: ۲۶۳).

البته باید به این نکته توجه داشت که منظور از بنی آدم که در حدیث به آن اشاره شده است، انسان کامل و نور انوار احمد محمدی است، نه بنی آدم و انسانهای ناقص و نارس، بلکه آن آدمی که سلامت مانده و مطلع الفجر شده است.

تعریف دیگری که می‌توان برای انسان کامل داشت، مرآت و مجلای الهی است. اگر چه وجود پرتو و جلوه حق است و هیچ موجودی نیست مگر اینکه به وسع وجودش حق را نمایان می‌سازد، اما آشکارترین و زیباترین مرآتی که خداوند جمال خود را در آن می‌بیند انسان کامل است.

#### انسان کامل، واسطه فیض در صعود و نزول

انسان کامل واسطه در ایجاد و عود ختم موجودات است. او همان طور که مخلوقات را از حضرت غیب به عالم شهادت بیرون کشید، در حضرت شهادت نیز موجودات که همانند اعضا و جوارح او هستند، به توسط نفس کلی الهی او به حقیقت خود بازگشت می‌نمایند. این از شئون ولیّ مطلق است که با ولایت خویش در تکوین عالم اثر می‌گذارد و هر یک را به سوی حقیقت رهنمون می‌سازد (نک: امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱۰۵). ولیّ کامل در قوس نزول با ولایت خویش در مقام اسم اعظم به نحو احدیت جمع و بساطت حقیقی به همه مراتب اسما از طریق ذات خویش علم دارد. حتی به چگونگی ظهور اسما در حضرت علمی و وجود عینی آگاه است. انسان کامل با ولایت قیومی خویش و سیطره بر هستی، در بر پایی قیامت کبرای اعیان عینی و خارجی است و نور و هویت آنان در پرتو نور ولیّ کامل است که مقهور و محو می‌گردد. پس ولیّ کامل هم واسطه در وجود عینی اشیاست و هم واسطه در وجود علمی آنان. به علاوه، واسطه در دوام این فیض نیز می‌باشد. انسان کامل چون دارای مقام جمعی است، پس جمال و جلال در او جمع است، بدون آنکه یا محو جمال شود و یا در هیبت جلال بماند و از سایر هستی غافل شود. او با نیروی ولایت و تکوین در جهان، فیوضات عالم بالا را به نحو کامل دریافت نموده و تماماً به مستفیض می‌رساند. جامع الکلم بودن حضرت ختمی مرتبت نیز از همین جهت است که ایشان کامل‌ترین موجودات

بوده و با اینکه جمال را به تمامه درک می‌کند، اما محو جمال نمی‌گردد؛ تا از مخلوقات ریز و کوچک غافل گردد.

پیغمبر اکرم ﷺ حتی به نباتات و ذرات و جمادات هم رسیدگی داشته و آخرین درجه کشف هم برای او دست داده است (امام خمینی، بی‌تا: ۲، ۳۵۲).

### اهل بیت ﷺ انسانهای کامل

حضرت امام خمینی ﷺ بنابر عقاید حقه شیعه، اهل بیت عصمت و طهارت ﷺ را دارای مقام روحانی می‌دانند که آن مقام هرگز برای کسی قابل درک نیست. حتی ارباب عقول از درک عقلی آن عاجزند و اصحاب کشف و شهود به آن مقام راهی ندارند. ایشان انوار مطهره و نورانی هستند که نور وجودی ایشان با نور وجودی حضرت رسول اکرم ﷺ متحد بوده و همه یک نور واحد هستند. و در یک مقام جا دارند و انوار مطهره ایشان حتی قبل از خلقت عوالم پنج گانه در گرد عرش الهی به تسبیح و تحمید ذات مقدس اشتغال داشتند. در فضایل ائمه اطهار ﷺ یعنی کسانی که به‌واقع دارای مقام ولایت هستند، احادیثی نقل شده است؛ احادیثی در طینت ابدان و خلق ارواح و قلوب ایشان که اسم اعظم تنها به ایشان اعطا شده و علوم این حضرات از علوم همه انبیا و ملائکه و هر موجود دیگری بیشتر و بالاتر است، زیرا به خزینه غیبی حضرت حق متصل است. شناخت و معرفت به مقام کمال و روحانیت این حضرات با فکر و سیر آفاق و انفس میسر نمی‌شود. زیرا ایشان از انوار غیبیه الهیه و مظاهر تامه و آیات باهره جمال و جلال حضرت حق تعالی‌اند و در سیر صعودی، در سفر الی الله مراتب را تا عالی درجه آن طی نموده‌اند و به مقام «قاب قوسین و او ادنی» رسیده‌اند. (نک: امام خمینی، ۱۳۷۱: ۵۵۲). ائمه اطهار ﷺ سابقون در معرفت حق و تسبیح و تهلیل ذات مقدس خداوندی هستند. زیرا ایشان دارای سبق وجودی هستند و این سبق، دهری و متناسب با مقام رفیع خداوندی است. سبقتی که انسان کامل را واسطه در خلق و فیض سایر موجودات می‌نماید. بعد از این مقام است که پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ با وجود عنصری و حیات دنیوی بر همه مخلوقات ولایت تکوینی و بر انسانها هم ولایت تکوینی و هم ولایت تشریحی دارند.

بعد از آن که فرمان «ادبر» الهی صادر شد و هم ولی کامل و هم سایر مخلوقات قدم در سیر صعود گذاردند، در این میان ولی کامل با ولایت خویش واسطه در رجوع موجودات به سوی حق تعالی است. سایر موجودات به توسط انسان به سوی به حق حرکت می‌کنند، بلکه مرجع و معاد آنها به انسان است؛ در زیارت جامعه آمده است: «ایابُ الخَلْقِ إِلَیْکُمْ، وَ حِسَابُهُمْ عَلَیْکُمْ» و نیز در

طالع

سال دهم - شماره ۳۷ - پاییز ۱۳۹۰

۲۰



کلمات ائمه علیهم‌السلام آمده است: «بِکُمْ فَتَحَ اللهُ، وَ بِکُمْ یَخْتِمُ». بنابراین، ولی کامل مرجع مخلوقات بوده و رحمت الهی در اول و آخر به ایشان ختم می‌گردد و رجوع موجودات به انسان کامل در واقع رجوع به خداوند است. زیرا انسان کامل فانی مطلق و باقی به بقای حق تعالی است. او هر چه دارد از ذات حق دریافت کرده است و مقرب‌ترین موجودات به خداوند است.

مقام قاب قوسین بعد از مقام «تدلی» است که ولی کامل طی می‌کند و به مقام «او ادنی» که خاص اوست راه پیدا می‌نماید و این نهایت مقامی است که هیچ مخلوقی حتی جبرئیل امین اجازه ورود به آن مقام را ندارد. ولی کامل و نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به این مقام احاطه کامل داشته، همان گونه که بر تمامی عوالم و نشأت احاطه دارد، و در این مقام نیز دارای ولایت تکوینی است. ایشان به ملائکه به حسب رتبه وجودی و استعدادشان اسمای الهی را تعلیم می‌دهند.

### نتیجه‌گیری

حضرت امام خمینی علیه‌السلام نیز به عنوان یکی از عرفای بزرگ قرن معاصر معتقد است که انسان کامل که تنها مظهر اتم و اکمل آن حضرت ختمی مرتبت و ائمه معصوم علیهم‌السلام می‌باشند؛ این خلافت را دارا هستند و به این مقام دست یافته‌اند. ایشان

آغاز و انجام دایره وجود، اولین و آخرین حلقه زنجیره هستی و سببهای اتصال آسمان الوهی و ربوبی و صعق خلقی‌اند. آنان خلق را به هدایتی تکوینی و تشریحی در نهان و آشکار هدایت می‌کنند و نشانه تام و تمام خدا و انوار درخشان اویند (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱).

همچنین ایشان انسان کامل را با مشیت مطلقه مطابق دانسته و آن را همان حقیقت محمدیه و علویه می‌داند و این از نظرات بی‌بدیل ایشان است که ملهم از روایت اهل بیت علیهم‌السلام می‌باشد. حضرت امام علیه‌السلام را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین مدرسان و شارحان اندیشه محیی‌الدینی به شمار آورد. گرچه ایشان مباحث ابن عربی را پذیرفته‌اند، ولی در برخی موارد نیز با او اختلاف نظر داشته و به نقد و تکمیل مباحث پرداخته‌اند.

اگر چه در مورد مذهب ابن عربی و تشیع او تردید است، اما اگر بتوان نظریه ابن عربی را در مورد انسان کامل به خوبی تبیین کرد، روشن می‌شود که مطالب و مسائل مطرح شده در کتب او قرابت و اشتراکات زیادی با فرهنگ و عقاید حقه شیعی دارد. اگر چه برخی موارد نیز موجبات رد و تکفیر او را فراهم آورده است. با این حال، با پرورش این متون می‌توان برای تبیین و توضیح برخی مسائل به خصوص بحث ولایت بهره برد. شاید به همین دلیل است که رهبر بزرگ جهان

تشیع در قرن بیستم حضرت امام خمینی علیه السلام به *فتوحات و فصوص* ابن عربی توجه زیادی داشتند و حتی مبانی عرفان نظری که در کتب خود مطرح نموده‌اند تا حدی برگرفته از اصطلاحات و مباحث کتب محیی‌الدین است. البته ایشان حواشی و تعلیقات و نقدهایی نیز به این کتابها وارد نموده‌اند. ایشان با توجه به متون روایی شیعی به پشتوانه عقلانی و وحیانی این مباحث می‌افزایند و می‌کوشند توجه به مسائل عرفان نظری را به سمت عرفانی ناب و هم جهت با مبانی تشیع و برگرفته از معارف اهل بیت علیهم السلام، به جامعه علمی و اسلامی ارائه کنند.



## منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عربی، محی‌الدین، ۱۳۳۶ق، الف، *انشاءالدوائر*، تهران، چاپ لیدن.
۳. —، ۱۳۳۶ق، ب، *عقلة المستوفر*، تهران، چاپ لیدن.
۴. —، ۱۳۷۰ش، *فصوص الحکم*، تهران، انتشارات الزهراء.
۵. —، ۱۴۰۵ق، *الفتوحات المکیة* (۱۴ جلدی)، تحقیق عثمان یحیی، بیروت، دار صادر.
۶. جامی، عبدالرحمن، ۱۳۷۰ش، *نقد النصوص فی شرح نقض الفصوص*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۷. حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۸ش، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. خمینی، روح‌الله، ۱۳۷۰ش، *آداب الصلاة*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. —، ۱۳۷۱ش، *شرح چهل حدیث* (اربعین حدیث)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. —، ۱۳۷۵ش، *تفسیر سوره حمد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار خمینی.
۱۱. —، ۱۳۷۸ش، *سر الصلاة (معراج السالکین و صلاة العارفين)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. —، ۱۳۸۵ش، *تعليقه على فوائد الرضوية*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۳. —، ۱۳۸۶ش، *شرح دعای سحر*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. خوارزمی، تاج‌الدین حسین بن حسن، بی‌تا، *شرح فصوص الحکم*، تهران، مولی.

۱۵. ابن ترکه، صائن‌الدین علی بن محمد، ۱۳۶۰ش، *تمهید القواعد*، حواشی از آقا محمدرضا قمشه‌ای و آقامیرزا محمود قمی، مقدمه و تصحیح: سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۱۶. ———، ۱۳۷۸ش، *شرح فصوص الحکم*، قم، بیدار.
۱۷. قمی، شیخ عباس، بی‌تا، *کلیات مفاتیح الجنان*، تهران، جاویدان.
۱۸. قیصری رومی، محمد داوود، ۱۳۷۵ش، *شرح فصوص الحکم*، به کوشش: استاد سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

